

رویکرد اخلاق فمینیستی (زنانه‌نگر) به صلح

داکتر محمدحسین خالقی*

چکیده

این مقاله حاصل مطالعه‌ای است با هدف بررسی رابطه بین اخلاق زنانه‌نگر و ارتباطات اجتماعی که با رویکرد صلح‌طلبی انجام یافته است. عقاید و اخلاق که بر محبت و مسئولیت تأکید می‌کنند؛ ولی اخلاق زنانه‌نگر به بررسی اولویت‌های اخلاقی وابسته به جنسیت از طریق تلفیق محبت و عدالت در پرداختن به نیازهای چندگانه انسانی در اجتماع می‌پردازد. در جهان غرب به موازات نهضت حقوق بشر و انقلاب صنعتی، جنبش‌هایی برای احقاق حقوق زنان و برابری با مردان با عنوان «فمینیسم» به ظهور پیوست. این نهضت طی تطورات خود به ایدئولوژی همه‌جانبه با گرایش‌های متفاوت تبدیل شده است که فرهنگ مردسالارانه و ساختار اجتماعی حاکم را عامل فرودستی و سرکوب زنان می‌داند. این فرهنگ در نتیجه باعث نادیده‌گرفتن شئون و خصلت‌های خاص زنان در طول تاریخ شده است. فمینیست‌ها در پی رهیافت‌های جدید بوده‌اند تا ضمن ستایش، اثبات و کارآمدی اخلاق زنانه را در برقراری نظم و ثبات اجتماعی تعمیم دهند و راه‌کارهای کلان اخلاقی را در سطح عموم جامعه ارائه دهند. از جمله رهیافت‌های آن‌ها به حوزه اخلاق، اخلاق مراقبتی یا به عبارت دیگر اخلاق مادرانه است. آنان با این رویکرد در پی آن‌اند تا رابطه محبت‌آمیز و خیرخواهانه مادر-فرزندی را الگوی تمام روابط اجتماعی بشر قرار دهند. فمینیست‌های صلح‌جو

* کاندید دکترای رشته مطالعات زنان.

بر این باورند که زنان به دلایل اخلاق مراقبتی و بار عاطفی می‌توانند از بروز جنگ در جهان جلوگیری کنند؛ بنابراین، می‌باید وظایفی در راستای استقرار و حفظ صلح به آنان محول شود. از آنجا که زنان توانایی به دنیا آوردن و بزرگ کردن کودکان را دارند، به حفظ حیات انسانی و پرهیز از هزینه‌های انسانی نیز تمایل دارند؛ بنابراین، آنان قادر به نهادینه کردن ارزش‌های صلح نیز هستند.

واژگان کلیدی: زنانه‌نگری و صلح، اخلاق زنانه‌نگر، اخلاق مراقبت، رویکرد فمینیستی به اخلاق.

۱. بیان مسئله

فلسفه اخلاق «توصیفی از کوشش‌هایی است که برای موجه‌ساختن اخلاق صورت گرفته است.» (گریس گارات، ۱۳۷۸: ۱۰) و این کوشش‌ها به مکاتب مختلف با نظریات بسیار متنوعی در باب فلسفه اخلاق منجر شده است و به همین دلیل، شاهد بروز انواع مکتب‌های اخلاقی در طول تاریخ بوده‌ایم. به همین طریق، چندی است که عرصه تفکر شاهد بحث‌هایی در زمینه اخلاق فمینیستی بوده است که آشکارا با بحث زنان پیوند خورده است. فمینیست‌ها با انتقاد از اخلاق سنتی مدعی است که قرن‌های زیادی صدای زنان در فلسفه اخلاق نادیده گرفته شده است و تاریخ فلسفه اخلاق نشان می‌دهد که این رشته را مردان تدوین کرده‌اند. به نظر می‌رسد نادیده گرفتن زنان از تاریخ فلسفه اخلاق به آن علت است که فیلسوفان اخلاق به تجربه‌های اخلاقی زنان بی‌توجه بوده‌اند یا آن را از دید یک مرد تفسیر کرده‌اند. تردیدی وجود ندارد که رویکرد برابری‌خواهی بر پایه برابری جنسیتی، موجب گسترش و تحکیم «صلح به معنای مدرن آن» می‌شود و افزایش تنش‌ها، نابرابری اجتماعی و به حاشیه‌راندن مداوم زنان، جدی‌ترین تهدید علیه زنان بوده و سبب از بین بردن نبوغ و خلاقیت انسانی آنان می‌شود. با وجود این، بصیرت و تجربیات زنان برای خلق جهان عادلانه‌تر، مرفه‌تر و صلح‌آمیزتر ضروری است. عمده‌ترین بحث در این پژوهش نیز به اخلاق فمینیستی و مادری مربوط می‌شود. مادری معمولاً به مفهوم توجه و مراقبت از کودکان، ارضای نیازهای مادی، عاطفی، روانی و احساسی مسئولیت در قبال آن‌ها و هم‌چنین برقراری مناسباتی است که نیازهای آن‌ها را برآورده می‌کند (Adams, Parveen, 1990) و مادر به یک نوع از بودن انسانی، الزامات بیولوژیکی یا زنانگی اطلاق می‌شود. در دیدگاه تعینی بیولوژیکی، مادر بودن را سرنوشت طبیعی و بیولوژیکی زنان می‌دانند. در چنین رویکردی، رفتار مادری کارکرد غریزه مادری است و در طبیعت و بیولوژی انسانی ریشه دارد (Chodorow, Ndcy, 1987). اما در رویکردهای معاصر نسبت به جنسیت، مادری نمودی از ارتباطات است که در فضای تاریخی،

اجتماعی، اقتصادی و حتی نژادی قابل تغییر است (Glenn E, ۱۹۹۴). برای مثال: در میان خانواده‌های آفریقایی-آمریکایی، مادر بیولوژیکی نقش مادری خود را با سایر زنان خانواده خود سهیم می‌کند و مادری بُعد خانوادگی و جامعه‌ای دارد و کودکان فقط متعلق به والدین بیولوژیک خود نیستند؛ آن‌ها متعلق به طایفه هستند؛ بنابراین، مادری به عنوان یک تجربه ساخت‌یافته و یک واقعیت زنده است. به‌طور کلی، در فلسفه اخلاق زنانه‌نگر بر ویژگی‌های صدهای اخلاقی زنان تأکید می‌شود که پس از «گیلیگان» این موضوع به اخلاق مراقبت با محوریت اخلاق مادرانه تبدیل شد. با وجود این، نمی‌توان نقش اخلاق مراقبت را در ایجاد نظم اجتماعی و تأمین صلح نادیده گرفت که در نوشته حاضر به آن پرداخته می‌شود.

۲. اخلاق فمینیستی

در معرفت‌شناسی‌های فمینیستی تنها عقل محض را منبع معرفت نمی‌دانند؛ بلکه از بسیاری قوه‌های دیگر نظیر قوه همدلی، شفقت، میل و عشق نیز می‌توان بهره گرفت (مبلغ، ۱۳۹۱: ۱۳۷). به نظر می‌رسد خصایص رفتاری و کنشگری زنانه در این نوع معرفت‌شناسی بیش‌تر به عنوان فاعل معرفتی تجویز می‌شود. از طرف دیگر، اخلاق فمینیستی با آگاهی از ظلم به زنان شروع می‌شود و در آن طوری استدلال می‌شود یا به نفع سیاست‌هایی استدلال می‌شود که بی‌عدالتی گذشته با آن‌ها جبران می‌شود. با توجه به استدلال «الیسون جگر» برای یک نظریه اخلاق فمینیستی چهار شرط وجود دارد (هینمن، ۱۳۹۸: ۶۲۷):

۱. باید به نابرابری‌های جنسیتی حساس باشد و هرگز با این فرض که زنان و مردان موقعیتی مشابه دارند، شروع نشود.
۲. باید در نظریه اخلاق فمینیستی، اقدام‌های فردی در بافت بزرگ‌تر از فعالیت‌های اجتماعی عمومی در نظر گرفته شود.
۳. باید در نظریه اخلاق فمینیستی، راهنمایی برای «مسائل ارائه شود که در گذشته در حوزه خصوصی به حساب می‌آمده‌اند؛ نظیر روابط شخصی و موضوعات خانوادگی».
۴. باید در نظریه اخلاق فمینیستی، تجربه اخلاقی همه زنان به طور جدی، البته نه غیر نقادانه، در نظر گرفته شود.

با بررسی دیدگاه فیلسوفان اخلاق متوجه می‌شویم که آنان تجربه‌های اخلاقی زنان را به طور جدی دنبال می‌کنند. با وجود این، پی می‌بریم که مجموعه‌ای از مسائل اخلاقی وجود دارند که شایسته توجه‌اند که در گذشته نسبت به آن غفلت شده است. برای درک این مطلب، ضرورت شناخت

معرفت‌شناسی فمینیستی و توسعه اخلاق فمینیستی در راستای بهبود نظم و ثبات اجتماعی مهم به نظر می‌رسد که مصاحبه انجام‌یافته با مصطفی ملکیان در ارتباط فلسفه زنانه‌نگری انجام یافته طبق شرح ذیل آورده شود. در این مصاحبه استدلال شده است با چشم زنانه هم می‌توان به همه امورات انسانی دید؛ نظیر فلسفه هم‌چنان دفاع از اخلاق زنانه‌نگر نیز در این مصاحبه به خوبی قابل توجیه است:

«آقای ملکیان، آیا فلسفه نسبت به جنسیت فیلسوف خنثی است؟ [یعنی جنسیت فیلسوف در تبیین و تولید معرفت تأثیر دارد یا خنثی است] و این‌که آیا فلسفه‌های فمینیستی واقعاً فلسفه هستند؟

ملکیان: سؤال شما هم جنبه تعلیمی دارد و هم جنبه اجتهادی که نظر خود من است. ابتدا نظر شخصی‌ام را مطرح می‌کنم. بعد برای تبیینش چه‌بسا یک سلسله نکات آموزشی را هم بگویم. من معتقدم بخشی از مطالعات و تحقیقات فمینیست‌ها در قلمروی مطالعات و تحقیقات جامعه‌شناختی قرار می‌گیرند. اما بخشی از آن هم واقعاً در قلمروی فلسفه قرار دارند. معتقد نیستم آنچه فمینیست‌ها گفته‌اند و نوشته‌اند، یک سلسله نظریات اجتماعی است که فقط در حوزه جامعه‌شناسی یا کمی و وسیع‌تر در حوزه علوم اجتماعی قابل بررسی است. به عقیده من، فمینیست‌ها علاوه بر نظریاتی که در قلمروی علوم اجتماعی به صورت عام‌تر و در قلمروی جامعه‌شناسی به صورت خاص‌تر مطرح کرده‌اند، در قلمروی فلسفه هم سخنانی گفته‌اند و آرای دارند؛ بنابراین، واقعاً معتقدم که فلسفه فمینیستی وجود دارد. سخن بر سر قوت و ضعف این فلسفه فمینیستی البته داستان دیگری است. این‌که آیا مواضعی که فیلسوفان فمینیست اتخاذ کرده‌اند، به لحاظ فلسفی دفاع‌پذیرند یا دفاع نیستند؛ این‌که چقدر در تأمل و سنجش فلسفی وزن و اعتبار کسب می‌کنند و چقدر فاقد وزن و اعتبارند، سؤالات دیگری هستند که نمی‌شود به صورت کلی و سرپیسته و اجمالی به آن‌ها جواب داد. باید به یکایک آرای فلسفی فمینیست‌ها پرداخت و درباره هر کدام‌شان حق مطلب را ادا کرد. در میان آنچه فمینیست‌ها اظهار کرده‌اند واقعاً هم نظرات فلسفی و قابل دفاع وجود دارد و هم نظرات ضعیف. اما به هر حال، ضعیف یا قوی بودن یک نظریه فلسفی ضروری به فلسفی بودن آن نمی‌زند. هر دو، در عین ضعیف یا قوی بودن، هم‌چنان فلسفی هستند. این ماحصل، چیزی است که زندگی اجتماعی از زاویه دید مردانه گزارش شده است. حالا زنان هم می‌خواهند گزارش بدهند از جهان انسانی، از عالم فراتر از جهان انسانی، و از دنیای زندگی اجتماعی. می‌خواهند گزارش آن‌ها هم در کنار گزارش مردان بیاید. البته این پیش فرضی دارد که به آن هم اشاره خواهم کرد. این‌جا دیگر فقط بحث آزادی نیست، اصلاً بحث حق و حقوق نیست. بحث بر سر این‌که هر چه تا الان در زمینه امور واقع، ارزش‌ها و تکالیف گفته شده همه را مردان گفته‌اند. این‌جا دیگر مسئله فقط ارزش‌ها نیست؛ آن‌ها هم ارزش‌هایی مثل آزادی، حق و... اگر در فکت‌ها (facts) هم دقت کنید، بزرگ‌ترین ریاضی‌دانان جهان مرد بوده‌اند، بزرگ‌ترین منطق‌دانان، فیلسوفان،

عالمان علوم تجربی طبیعی یعنی فزیک‌دانان و شیمی‌دانان و زیست‌شناسان، بزرگ‌ترین عالمان علوم تجربی انسانی مثل روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و اقتصاددانان، بزرگ‌ترین عارفان، مؤرخان، ادیبان و هنرمندان، و بزرگ‌ترین رجال علوم اعتقادی مرد بوده‌اند. ببینید کل حیطه علوم و معارف بشری مشمول این موضوع است. حالا این متفکران که بعضی‌شان ریاضی‌دان، منطق‌دان، فیلسوف یا مؤرخ‌اند، عده‌ای‌شان عالم علوم تجربی طبیعی یا عالم علوم تجربی انسانی‌اند، بعضی ادیب یا هنرمندان، بعضی عالم علوم معنوی‌اند. این‌ها راجع به فکت‌های جهان، ارزش‌ها و تکالیف هم اظهارنظر کرده‌اند؛ بنابراین، تمام آنچه به آن اسباب و اساس یک جهان گفته می‌شود و به این سه قسم بزرگ قابل تقسیم است، در تصرف مردان بوده است.

تصور کنید که مثلاً در میدان جنگ بر سر برج خیلی بلندی ده تا ننگهبان مرد بگماریم که از فاصله دور خبرها را به ما بدهند و گزارش کنند که دشمن نزدیک می‌شود یا عقب‌نشینی می‌کند یا نقل و انتقالاتش چگونه است. ممکن است ما که داریم از چشم این ده تا مرد به میدان جنگ نگاه می‌کنیم، شک کنیم که نکنند آن‌ها، چون مردند، منافع مشترک داشته باشند و این منافع مشترک در گزارشی که از میدان جنگ می‌دهند، تأثیر داشته باشد. آن وقت بگوییم پنج زن هم بفرستیم بالای این برج و اجازه بدهیم آن‌ها هم گزارش‌های‌شان را از میدان جنگ بدهند. این تردید در تاریخ از اواسط قرن نوزدهم پدید آمد؛ تردید در این‌که نکنند گزارش‌های مردان به دلیل مرد بودن و به دلیل منافع مشترک‌شان کامل و جامع نباشد. تنها مسئله منافع مشترک مردان نبود؛ بلکه به سبب این‌که ساختار و کارکرد جسمانی، ذهنی و روانی‌شان چه‌بسا با ساختار جسمانی، ذهنی و روانی زنان متفاوت است، این تردید پیش آمد که نکنند این تفاوت‌ها در گزارش آن‌ها تأثیر داشته باشند. این تردید به طور کلی از قرن نوزدهم در همه علوم و معارف بشری به وجود آمد. اگرچه بعد از جنگ جهانی دوم به این‌سوء زنان عملاً گفتند که می‌خواهند گزارش خود را بدهند، نه فقط گزارش‌شان از ارزش‌ها که گزارش‌شان از فکت‌ها و تکلیف‌ها. این مرحله سوم [موج سوم] را باید «زنانه‌نگری» نامید؛ یعنی داریم به چشم زنان به عالم نگاه می‌کنیم و از چشم آن‌ها گزارش می‌دهیم. خوب، این «زنانه‌نگری» وقتی مسئله‌اش از آزادی زنان و حقوق برابر زنان و مردان فراتر رفت، در هر حیطه‌ای می‌تواند نفوذ بکند؛ از جمله در حیطه فلسفه. خواهیم گفت که در حیطه فلسفه‌ها ولو به درجات مختلف، جای این شبهه هست که نکنند منافع مشترک مردان یا ساختار جسمانی، ذهنی و روانی آن‌ها که کمابیش با ساختار جسمانی، ذهنی و روانی زنان متفاوت است، در گزارش‌ها مداخله و دخل و تصرف کرده باشد. حال سخنانی که این گزارشگران زن گفته‌اند، برخی در حیطه علوم تجربی انسانی می‌گنجند؛ مثل نظریاتی که زنان در حوزه علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی داده‌اند، بعضی در هنر و ادبیات می‌گنجند و برخی هم طبعاً در فلسفه؛

بنابراین، به نظر من، این سخن هیچ منطقی ندارد که بگوییم فمینیست‌ها در حوزه فلسفه هیچ حرفی نزده‌اند. وقتی بنا است من از چشم زنان به جهان نگاه کنم، خوب از چشم آن‌ها می‌توانم نگاه فلسفی هم داشته باشم. نگاه فلسفی مختص مردان نیست. اگر نگاه فلسفی کردم و حاصل این نگاه فلسفی‌ام را گزارش کردم، می‌شود فلسفه فمینیستی [...] الان چون هنوز در برخی از کشورها ما با مرحله اول [موج اول] و مرحله دوم [موج دوم] سروکار داریم و هنوز آزادی‌ها و حقوق داده نشده یا گرفته نشده و به هر حال تحقق پیدا نکرده است، فکر می‌کنم اگر فمینیسم را تساوی زن و مرد بنامیم، به جا است؛ ولی وقتی به‌زودی - یعنی از این به بعد - محقق شد، آن وقت می‌بینم که فمینیسم را باید خیلی جدی‌تر بگیریم. من با این که خودم مطالعات جدی فمینیستی ندارم؛ ولی برخلاف بعضی‌ها در ایران که می‌گویند فمینیست‌ها سخن نویی برای گفتن ندارد، معتقدم آن‌ها [فمینیسم] در مرحله سوم [موج سوم] افق‌های جدیدی از نگاه زنانه به جهان عرضه کرده‌اند که روزبه‌روز هم جدی‌تر خواهد شد.» (اصفهانی، ۱۳۹۴: ۹۰-۹۱).

اخلاق‌شناسان فمینیست تلاش دارند که از سوگیری‌های موجود در نظریه اخلاقی تصحیح به عمل آید و در عین حال، نظریات، مفاهیم و تدابیر جدیدی را نیز طراحی کنند تا زنان در حیطه نظریات اخلاقی نیز از مسیر سرکوب فاصله بگیرند و اخلاق اجتماعی به سوی روابط انسانی‌تر و عادلانه‌تر پیش برود. از منظر فمینیستی به اخلاق هم نظریه‌پردازان اخلاق از مذکر نظیر ایمانوئل کانت، افلاطون، فریدریش نیچه، ارسطو و دیوید هیوم مورد ارزیابی و نقد قرار می‌گیرند و هم نویسندگان فلسفه اخلاق از جنس مؤنث مانند سیمون وی، آیس مرداک و سیمون دوبوار که قدرشان ناشناخته مانده است که باید احیا شوند (نیگل، ۱۳۹۶: ۴۳۸).

اخلاق فمینیستی مجموعه‌ای است از اصول، مواضع و نظریاتی که با زندگی زنان پیوند خورده است. باین‌حال، اخلاق فمینیستی صرفاً به زندگی زنان مربوط نیست؛ بلکه سعی دارد به خوب زندگی کردن در جهان پردازد (کلویدا کارد، ۱۳۸۳: ۴۱). پس اخلاق فمینیستی یک مؤلفه بیش‌تر از مکتب‌های اخلاقی گذشته دارد. به عبارت دیگر، اگر اخلاق سنتی و مکتب‌های مختلف آن تنها سعی دارند که اصول اخلاقی درست را معرفی کنند، اخلاق فمینیستی ابتدا به نقد نظریات گذشته اخلاقی می‌پردازد و سپس نظریه‌های اخلاقی مدنظر خویش را مطرح می‌سازد.

در اخلاق فمینیستی، تعدادی به تبعیض‌ها، ستم و فشارهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی حاکم بر زنان در طول تاریخ می‌پردازند و دیدگاه کسانی را که باور دارند زنان به لحاظ عقلانی، اجتماعی و حتی اخلاقی تابع نظریات مردان هستند، نقد می‌کنند و دسته دیگر همان‌طوری که ذکر شد، اخلاق گذشته و سنتی را مردم‌محور می‌دانند و مدعی‌اند که بر اساس یک جهان‌بینی واحد زنانه می‌شود به یک تئوری

اخلاقی و ارزشی دست یافت (یزدانی و جندقی، ۱۳۸۲: ۳۳).

به همین دلیل، اخلاق فمینیستی تلاشی است برای بازنگری، بازسازی و تفکر دوباره درباره جنبه‌های اخلاق سنتی غرب که تجربیات اخلاقی زنان را بی‌ارزش و کم‌بها تلقی کرده‌اند (Rosemarie tong, 2009). به این ترتیب، اخلاق زنانه‌نگر «با تجارب عملی زنان در سنجش اخلاقی هر روزه آغاز می‌شود.» (پرnr، ۱۳۸۳: ۹۶). اگرچه این تجارب تحت لوای اخلاق فمینیستی معرفی می‌شوند؛ اما به علت پیشرفت‌ها و نظریه‌پردازی‌های بسیار متنوعی که در این زمینه صورت گرفته است، رویکردهای زنانه متفاوتی به اخلاق دیده می‌شود. نظرات فمینیست‌ها در این باب تقریباً تاریخ به قدمت تاریخ خود فمینیسم دارد. اولین نمود این نظرات را می‌توان در آرای «ولستون کرافت»، جان استوارت میل و «هریت تیلور» مشاهده کرد که آنان اخلاقیاتی را که در گذشته جامعه به زنان نسبت می‌داد- مانند فروتنی، اطاعت، بردباری، محبت و عاطفه، ایثار و از خودگذشتگی، انعطاف‌پذیری، انفعال و دیگر خلقیات به اصطلاح زنانه- سطحی، غیر اصیل، غیر واقعی و به بیان کامل‌تر، ساخته فرهنگ و جامعه تلقی می‌کردند. بر آنم هرکدام از شاخص‌های اخلاقی فوق امروز ارزش و فضیلتی در اخلاق، به خصوص در اخلاق و رفتار اجتماعی، به حساب می‌آیند.

کمی بعد این بحث در فمینیسم رادیکال به صورت جدی‌تر پیگیری شد و خلقیات زنانه صفاتی تلقی شدند که مردان در نظام مردسالاری برای اعمال سلطه و انقیاد هرچه بیش‌تر و آسان‌تر بر زنان، برای آنان معرفی و ترویج کردند. در این راستا فمینیست‌های رادیکال، با طرح آموزه تفکیک جنس و جنسیت، خواستار تفاوت قابل شدن بین خصوصیات زنانه واقعی و خصوصیات زنانه ساختگی شدند. در جریان دیگری که در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ و در نظریات رادیکال فمینیستی وجود داشت، انتقاد فمینیست‌ها نسبت به جهت‌گیری و سوگیری مردانه علوم و دانش‌ها، از جمله اخلاق و فلسفه اخلاق، بود. در این زمان، فمینیست‌ها بسیاری از احکام و موازین اخلاقی رایج را مورد تردید قرار دادند. اغلب این موارد، احکام اخلاقی بودند که در نظریه‌پردازی فمینیست‌ها با آزادی و رهایی زنان منافات داشتند. از بارزترین این احکام اخلاقی، می‌توان به غیراخلاقی بودن سقط جنین و لژیونسم اشاره کرد. سیمون دوبووار در کتاب جنس دوم با صراحت تمام، اخلاق سنتی را به دلیل غیر طبیعی جلوه‌دادن و ممنوعیت آن مورد انتقاد قرار داد (سیمون دوبووار، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۰۲). او هم‌چنین با گردآوری مشکلاتی که زنان به دلیل ممنوعیت سقط جنین بدان گرفتار می‌شوند و هم‌چنین تنگناهایی که سقط جنین را برای زنان ضروری می‌سازد، غیر اخلاقی بودن سقط جنین را شدیداً مورد حمله قرار داد. دوبووار پس از تشریح وضعیت نامطلوبی که کودکان ناخواسته در آن به سر می‌برند و پس از ارائه آماری از سقط جنین‌های پس پرده که زیان‌های جبران‌ناپذیری را برای زنان به دنبال دارد و پس

از تشریح رفتارها و شکنجه‌های والدین نسبت به فرزندان ناخواسته، کسانی را که سقط‌جنین را غیر اخلاقی می‌دانند، متهم می‌کند و می‌گوید: اگر این‌ها به سود اخلاق باشند، دربارهٔ چنین اخلاقی چگونه باید اندیشید؟ (همان: ۳۴۰-۳۴۵).

دو‌بووار اخلاق سنتی را مجموعه‌ای از اصول و قوانینی می‌داند که تنها حول محور منافع مردان و به منظور به سلطه‌کشاندن زنان طراحی شده‌اند او معتقد است در این اخلاق مردانه که بارداری، زایمان و مادری اموری مقدس برای زنان تعریف می‌شود، نوعی لجاجت و دیگرآزاری مردانه وجود دارد که به هرگونه اقدامی که زنان را از وظایف مادری و خانه‌داری رها کند، به شدت مقابله می‌شود (همان: ۳۵۴-۳۵۵). چنان‌که مشاهده می‌شود، مردانه و جانب‌دارانه و حتی ستمگرانه دانستن اخلاق سنتی از نخستین سال‌های موج دوم فمینیسم از میان نظریات فمینیست‌ها به گوش می‌رسد. رفته‌رفته این نظریات حالت جدی‌تر و متمرکزتری به خود گرفت و مباحثی تحت عنوان اخلاق فمینیستی پدیدار شد. مباحثی که فمینیست‌ها ذیل عناوینی چون اخلاق فمینیستی، اخلاق زنانه یا زنانه‌نگر و مانند آن‌ها طرح کرده‌اند، هم‌چون دیگر موضوعات مورد بحث فمینیست‌ها از تشنت، پراکندگی، اختلاف‌نظر و حتی تناقض‌گویی خالی نیستند؛ به طور کلی و فارغ از این پراکندگی‌ها، رویکردهای مختلف اخلاقی در آرای فمینیست‌ها مشاهده می‌شود.

اصطلاح اخلاق فمینیستی به تدریج در واکنش به تحقیقات روان‌شناختی «کارول گلیگان»^۱ در باب اخلاقیات زنان شکل گرفت. گلیگان ضمن استفاده از تحقیقات «کهلب‌رگ» در باب تفاوت‌های رفتاری و اخلاقی دختران و پسران، نظرات جدیدی در باب اخلاق زنان ارائه کرد که سرآغازی شد برای نظرات متفاوت و گسترده فمینیست‌ها که بعدها این نظریات، به اخلاق فمینیستی یا اخلاق زنانه موسوم شدند. کهلب‌رگ در تحقیقات خود به این نتیجه رسید که زنان از رسیدن به بلوغ اخلاقی ناتوانند و بیشتر آن‌ها در مراحل اولیه رشد و پیشرفت اخلاقی متوقف می‌شوند. گلیگان در کتاب خود به نام «صدایی متفاوت»^۲ (۱۹۸۲) اظهار داشت که توقف زنان در مراحل اخلاقی مذکور نه به دلیل عجز آنان از وصول به بلوغ اخلاقی، بلکه به این خاطر است که اصولاً زنان از نظام و اصول اخلاقی متفاوتی تبعیت می‌کنند. ارزش‌های اخلاقی، مراحل رشد و پیشرفت اخلاقی و حتی استدلال اخلاقی زنان ماهیتاً متفاوت با مردان است و لذا نادرست است که زنان را با معیارها و ملاک‌های اخلاقی مردانه بسنجیم. گلیگان ضمن تک‌بعدی و مردم‌محور خواندن نتایج تحقیقات کهلب‌رگ، سعی کرد با ارائه آمارها و شواهد روان‌شناختی، تفاوت‌های دو جنس را در مسائل اخلاقی نشان دهد (مندوس، ۱۷؛ پرنر، ۱۰۳).

1. Carol Giligan.

2. In defferent voice.

و باقری، ۱۵۰-۱۵۱).

گلیگان ادعا کرد: در حالی که زنان از جدایی و تنهایی هراس دارند، مردان باهم بودن را خطرناک می‌دانند. دختران و زنان اغلب، معضلات اخلاقی را تعارض وظایف می‌دانند تا تعارض حقوقی و تلاش می‌کنند این تعارض‌ها را به گونه‌ای حل کنند که شبکه روابط را تعمیر و مستحکم نمایند؛ علاوه بر این، زنان بسیار کم‌تر از مردان به توجیه تصمیمات اخلاقی با قواعد انتزاعی علاقه دارند و بیش‌تر مایل هستند بر اساس احساسات، عشق و عطف نسبت به افرادی خاص عمل نمایند (تازه‌های اندیشه، ۲، ۶۷).

او در مطالعه‌ای در باب تفاوت‌های جنسی در بازی‌های کودکان به این نتیجه رسید که پسرها بیش‌تر از دخترها در بیرون خانه بازی می‌کنند. پسرها بیش‌تر از دخترها به بازی‌های رقابتی روی می‌آورند و در هنگام بروز منازعه، به حل و فصل آن به شکل عادلانه و منصفانه علاقه نشان می‌دهند؛ در حالی که دختران نسبت به نقض قواعد، سعه صدر بیش‌تر نشان می‌دهند و استثناهای بیش‌تری قایل می‌شوند؛ ضمن آن‌که در ایجاد تغییر در بازی توافق بیش‌تری نشان می‌دهند و تعارض‌ها را با خلاقیت بیش‌تری حل می‌کنند. به طور کلی، پسرها بیش‌تر به قواعد کلی و انتزاعی توجه نشان می‌دهند؛ در حالی که استثنای قایل شدن در مورد قواعد، در موقعیت‌های خاص، بیش‌تر برای دختران اهمیت دارد (باقری، ۱۵۱-۱۵۲). نتیجه نهایی گلیگان از تحقیقات مذکور این است که دو نوع داوری اخلاقی وجود دارد: اول، اخلاق معطوف به عدالت یا عدالت‌گرا که به طور سنتی با مذکر بودن و عرصه عمومی ارتباط دارد و دوم، اخلاق معطوف به مسئولیت یا مسئولیت‌گرا که با مؤنث بودن و عرصه خصوصی و خانوادگی ارتباط دارد (همان: ۱۵۲-۱۵۳). به هر حال، یافته‌های گلیگان دستاویز فمینیست‌ها قرار گرفت تا بیش از پیش، اخلاق سنتی را به خاطر غفلت از مسائل زنان، تحقیر ارزش‌های زنان و ناتوان پنداشتن آن‌ها از بلوغ اخلاقی مورد انتقاد قرار دهند. از سوی دیگر، نتایج او در باب تفکیک اخلاق مسئولیت‌گرا و عدالت‌گرا باب جدیدی را به سوی نظریات اخلاقی فمینیستی گشود. در اخلاق فمینیستی، مفاهیم جدید ارزشی، الگوهای نوین اخلاقی و مباحثی پیرامون اخلاق و فلسفه اخلاق ارائه می‌شود که محور تمام آن‌ها توجه کردن به مسائل و اخلاقیات زنان و ارزش نهادن به آن‌ها است. با نگاه کلی به نظریات متنوعی که در این باب مطرح شده‌اند، مشاهده می‌شود که اکثر این مفاهیم و نظریات در تقابل با مفاهیم و نظریات اخلاق و فلسفه اخلاق سنتی شکل گرفته‌اند و بدین وسیله، فمینیست‌ها با نقد و خرده‌گیری نسبت به مفاهیم ارزشی اخلاق سنتی و نظریات اخلاقی آن، مفاهیم و نظریات جدیدی را ارائه کرده‌اند؛ ضمن آن‌که الگوهایی که در اخلاق فمینیستی ارائه می‌شوند، الگوهایی برگرفته از زندگی زنان است که مورد غفلت و تحقیر مردان واقع شده‌اند و فمینیست‌ها خواهان عنایت و ارزش‌گذاری بر آنان هستند.

ذیلاً به طور مختصر به این مفاهیم و الگوها اشاره می‌شود:

۳. مفاهیم اخلاقی

۳-۱. مسئولیت در برابر عدالت

اساسی‌ترین مفهوم اخلاقی فمینیستی که از نتایج گلیگان اخذ شده، مفهوم مسئولیت است. تحقیقات گلیگان نشان داده، معیار و ملاکی که مردان در استدلال و داوری مدنظر قرار می‌دهند، رعایت حق، عدالت و انصاف به طور کلی است؛ اما زنان بیش‌تر به مسئولیتی که در قبال نیازهای دیگران دارند و مراقبت آنان در برابر آسیب‌ها می‌اندیشند (کلود یاکارد، ۶، ۴۱).

۳-۲. جمع‌گرایی در برابر فردگرایی

در حالی که در اخلاق عدالت‌گرا و حق‌گرا مبنایی‌ترین مفهوم، حقوق فردی است، در اخلاق فمینیستی اما رابطه یا ارتباط مفاهیم کلیدی محسوب می‌شوند (باقری، ۱۵۴). ایجاد روابط و مناسبات مطلوب و حفظ آن از آسیب‌پذیری‌ها از عوامل ارزشی محسوب می‌شوند که در تصمیمات اخلاقی زنان نقش بسزایی دارند. اهمیت فوق‌العاده ارتباطات نزد زنان تا بدان‌جا است که برخی، اخلاق زنان را اخلاقی مبتنی بر روابط می‌دانند و دلیل اهمیت آن را در این نکته می‌دانند که در حالی که مردان با جدایی از علایق و دست‌یابی به استقلال، هویت‌شان را احراز می‌کنند، زنان هویت‌شان را در روابط‌شان و در روابط با دیگران به عنوان مادر، همسر، خواهر و مانند آن می‌یابند. به دلیل این تفاوت رویکرد در اخلاق زنانه و مردانه، رقابت و استقلال به عنوان مفاهیم ارزشی برای اخلاق سنتی و در مقابل، همدلی و وابستگی به عنوان ارزش‌های اخلاق فمینیستی محسوب می‌شوند (رودگر، ۱۳۹۶: ۱۷۷).

۳-۳. عاطفه در برابر عقل

در اخلاق عدالت‌گرا، عقل محور اصلی تصمیمات اخلاقی محسوب می‌شود و شاهد این امر آن است که در اخلاق سنتی، زنان به دلیل ضعف عقلانی، به ضعف اخلاقی متهم می‌شوند. در نتیجه تقابل عقل و عاطفه در فرهنگ غرب، اخلاق، عقلانی و غیر عاطفی محسوب می‌شود و عاطفه، نقش حاشیه‌ای و فرعی و حتی گاه مزاحم در اخلاق عدالت‌گرا پیدا می‌کند. مثال‌آعلای این امر در اخلاق وظیفه‌گرایی کانت مشهود است. در نظام اخلاقی کانت، عمل اخلاقی تا هنگامی ارزشمند خواهد بود که صرفاً با نیت ادای تکلیف و وظیفه انجام شود و دخالت‌داشتن هرگونه عاطفه و احساس در انگیزه عمل اخلاقی، ارزش آن را از بین می‌برد (مصباح، ۹۹-۱۰۰). فمینیست‌ها با وظیفه‌گرایی کانت به

شدت مخالف کردند و در مقابل، عاطفه را عامل محوری در اخلاق دانستند؛ از این جهت، فمینیست‌ها دنباله‌رو فیلسوفانی چون هیوم و شوپنهاور هستند که ضمن انتقاد بر اخلاق عدالت‌محور، هسته اصلی اخلاق را حس شفقت و دلسوزی به دیگران می‌دانند. هیوم عدالت را فضیلتی سرد و حسادت‌آمیز دانست و معتقد بود مسائل اخلاقی، نه مقولات عقلی، در عرصه احساسات بشری و خیرخواهی برای دیگران قابل حل و فصل است. شوپنهاور نیز بر آن بود که فعل انسان به دلیل خودخواهی ذاتی او تنها هنگامی اخلاقی است که انگیزه آن برطرف کردن رنج از دیگران باشد؛ لذا احساس شفقت نسبت به دیگران اساس اخلاق است (باقری، ۱۸۱-۱۸۲). در این راستا، فمینیست‌ها اخلاق سنتی را به دلیل عدم توجه به نقش و تأثیر عاطفه مورد انتقاد قرار دادند. «لارنس بلوم» اظهار داشت اخلاق سنتی از درک این مسئله عاجز است که عواطف نوع‌دوستانه، مثل همدردی و شفقت، دلایلی برای عمل اخلاقی فراهم می‌کنند. گلیگان نیز محبت را اصل کلی می‌داند که مناسب‌ترین راهنما برای رفع تعارضات در روابط انسانی و علیه آزار رساندن به دیگران محسوب می‌شود (پرnr، ۲، ۱۱۴).

۳-۴. موقعیت‌گرایی در برابر کلیت‌گرایی

از جدی‌ترین موارد اختلاف اخلاق مسئولیت‌گرا با اخلاق عدالت‌گرا، اصول‌گرایی است. گلیگان نشان داد مردان بر اساس اصول کلی و انتزاعی و زنان بر اساس شرایط و موقعیت‌های خاص تصمیم می‌گیرند. بر همین اساس، فمینیست‌ها مبتنی بودن اخلاق سنتی بر اصول کلی و انتزاعی را مورد خدشه و اشکال قرار می‌دهند. سیمون دوبووار اخلاق کلیت‌گرا را اخلاق ابهام می‌نامد؛ چراکه اصول کلی انتزاعی آن، که توجهی به شرایط و موقعیت‌ها ندارند، نسبت به بسیاری از شرایط پیچیده زندگی عملی، مبهم است و کسی نمی‌تواند صراحتاً تصمیم بگیرد که چه چیزی عادلانه یا ناعادلانه است (همان: ۱۰۶). الزابت پرnr مدعی است «علم اخلاق به طور نظری و مجرد به وجود نمی‌آید؛ بلکه در تنگنای زندگی هرروزه ایجاد می‌شود.» او معتقد است بدون دانستن سرگذشت زندگی انسان‌ها، ما در مورد چگونگی رفتار با آن‌ها محدودیت خواهیم داشت و جزئیات خاصی در مورد شخص یا اشخاصی که در حال اتخاذ یک تصمیم اخلاقی هستند، پیش‌پاافتاده، بی‌ربط یا کم‌اهمیت نیستند؛ بدین ترتیب، پرnr ضمن انتقاد از اصول‌گرایی و کلیت‌گرایی اخلاق سنتی، توجه به تجارب شخصی و شرایط و موقعیت‌ها را اساس اخلاق فمینیستی می‌داند (همان: ۹۸-۱۰۷).

مثال اعلائی این بحث- که در آن، نظریات اخلاق فمینیستی در رابطه با تجربه شخص، شرایط و موقعیت‌ها و عدم‌گرایش به اصول کلی و انتزاعی به تصویر کشیده شده است- دیدگاه اخلاق فمینیستی در رابطه به سقط جنین است. بر این اساس، فمینیست‌ها معتقدند در خصوص سقط جنین

نمی‌توان با توسل به اصول کلی و انتزاعی، چون مفهوم کلی انسان یا حق حیات، ممنوعیت سقط جنین را نتیجه گرفت؛ بلکه باید به شرایط و موقعیت‌هایی که زن را به سمت این عمل می‌کشاند، مشکلاتی که زن برای مراقبت از کودک دارد و شرایط سختی که کودک باید در آن زندگی کند و نظیر آن‌ها اندیشید و البته با توجه به عوامل فوق، حکم اخلاقی صادر کرد (همان: ۱۶۳).

فمینیست‌ها الگویی را که در اخلاق سنتی برای شکل رابطه افراد با یکدیگر ارائه شده است، یعنی رابطه بر اساس قرارداد اجتماعی و حقوقی فردی، ناکافی و ناکارآمد می‌دانند و الگوهای جدیدی برای روابط معرفی می‌کنند که در این پژوهش الگوی مادری با رویکرد مراقبتی به اخلاق را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۴. رویکرد مادرانه به اخلاق

اخلاق مادرانه نوعی رهیافت زنانه به اخلاق است که از منظر تفکرات و احساسات زنانه به اخلاق نگاه می‌کند. چنین رویکرد در تفکرات «ویرجینیا هلد» و «کارولین ویتبک» قابل بررسی است. این دیدگاه به طور اخص، به تجربیات زنان و کودکان در عرصه خصوصی می‌پردازد؛ زیرا این متفکران بر این باورند که مادری مهم‌ترین بخش سرگذشت بسیاری از زنان را دربرمی‌گیرد (کلودیا کارد، ۴۲). توجیه هلد و دیگران در بهترین الگو خواندن رابطه مادر-فرزندی از این قرار است که اصولاً روابط و تعاملات انسانی که بیش‌ترین نیاز به اخلاق و الگوی اخلاقی در آن موقعیت‌ها احساس می‌شود، اغلب بین بزرگسالانی که به طور یکسان از استقلال و اقتدار برخوردارند، اتفاق نمی‌افتد؛ بلکه بیش‌تر بین کسانی رخ می‌دهد که شرایط یکسانی باهم ندارند؛ مانند روابط بین فرزند و والدین، دانشجو و استاد، رئیس و مرئوس، کارگر و کارفرما، متخصص و غیر متخصص و این نابرابری‌ها، تنش‌های اخلاقی را ایجاد می‌کنند؛ در حالی که در روابط مادر و فرزند علی‌رغم این که رابطه نامتوازن و نابرابر است، فضایل اخلاقی موج می‌زند: مادر بیش‌ترین علاقه قلبی را به فرزندش دارد، از او محافظت می‌کند، به او آموزش می‌دهد و او را از جنبه اجتماعی، موفق، قابل قبول، حساس و مسئول بار می‌آورد.

بنابراین، این گروه معتقدند که رابطه مادر و فرزند می‌تواند الگوی بسیار مناسبی برای تمام ارتباطات اجتماعی و سامان‌یافتن جامعه باشد (رزماری تانگ، ۱۳۸۲: ۱۷۲). پس جامعه نباید اخلاق مادرانه را نادیده بگیرد. این گروه استدلال می‌کنند که مسائل و مشکلات اقتصادی و سیاسی کم‌تر ما را دچار دغدغه‌های اخلاقی می‌کند و برعکس روابط با دیگران در عرصه‌های حسی و عاطفی، نظیر خویشاوندی، عشق و دوستی، به شدت از روابط اخلاقی نشأت می‌گیرند؛ بنابراین، بهترین الگوی این روابط می‌تواند روابط مادرانه باشد. پس امروزه آنچه از جامعه طرد شده است و نیاز به قرائت جدید

دارد، روابط ناشی از دلسوزی، مسئولیت، حمایت، شفقت و برآورد نیازهای دیگران است (پرنر، ۱۰۲). به نظر می‌رسد برای رسیدن به امنیت روحی و روانی هم‌چنان امنیت در تمام امورات اجتماعی افراد علی‌رغم نبود جنگ یا رسیدن به صلح به معنای مدرن آن، توجه و تتبع به اخلاق زنانه‌نگر ضرورت انکارناپذیر امروزی جامعه بشری است.

با این توصیف باید بیان کرد که عمده‌ترین شاخصه اخلاق فمینیستی یا زنانه را باید در همین رهیافت مادرانه دنبال کرد؛ چرا که از منظر چنین رهیافتی، زنان به اخلاق مراقبت منتهی می‌شوند و گاه اخلاق فمینیستی و زنانه با نام اخلاق مراقبت شناخته می‌شود. آنچه در این جا به روشنی مشهود است، این مطلب است که زنان معتقد به ارزش‌های اخلاقی برتر برای زنان هستند و معتقدند که ارزش‌های زنانه می‌توانند الهام‌بخش برای دیگر الگوهای رفتاری نظیر ارتباطات، نظم اجتماعی و صلح باشند.

«سارا رادیک» در مقاله «اندیشه مادرانه»^۱ قابلیت‌ها و موفقیت‌هایی را توصیف می‌کند که زنان در مادری به نمایش می‌گذارند. او معتقد است زنان از طریق بچه‌داری، فضایی هم‌چون صلح‌طلبی، زمینه‌سازی برای رشد دیگران، عشق‌ورزی، همدلی، سازگاری، سهل‌گیری و احترام گذاردن به دیگران را می‌آموزند که این فضایل، بدیل اخلاقی در برابر پرخاشگری و تهاجم مردانه ایجاد می‌کنند. به نظر رادیک، مهارت‌های مادری، نوعی الگوی عملی اخلاقی برای همگان در همه عرصه‌ها خصوصاً سیاست ایجاد می‌کند. او این الگو را به مادران محدود نمی‌کند؛ بلکه معتقد است همه زنان حتی اگر مادر نباشند، به دلیل ظرفیت باروری، واجد چنین توانایی‌ای هستند و نیز این توانایی می‌تواند از طریق آموزش به مردان منتقل شود (هام و گمبل، ۳۴۹ و ۲۶۹). «الیوشراینر» نیز بر نوعی اخلاقیات زن‌محور بر پایه تجربه زنان از پرورش کودک یا قابلیت روحی آن‌ها برای چنین کاری تأکید می‌کند (همان: ۲۸۷ و ۳۸۸).

با توجه به مباحث قبلی، تحقیقات نشان می‌دهند که زنان با توجه به تجربیات و انعطاف‌پذیری‌ای که به جهت بقا دارند، زنان در امنیت اجتماعی، در نظافت و پاکی شهر، امنیت محیط‌زیست به خصوص آب آشامیدنی و غذای سالم برای کودکان اولویت قائل هستند. بنابراین، اگر ادعا کنیم که زنان می‌توانند شکاف گسترده میان مخارج نظامی‌گری و اجتماعی را با بررسی و تحلیل بهبود بخشند و در تشویق سیاست‌های صلح‌تغییرات بزرگی را به وجود آورند، دور از واقعیت نیست؛ چون نمی‌توانیم نیمی از پتانسیل بشریت را نادیده بگیریم. ما به تمام استعدادهای انسانی که به شکل مساویانه میان زنان و مردان تقسیم شده است، نیازمندیم تا با کمک آن‌ها، مشکلات و عواملی را که مانع تحقق ارزش‌های صلح

1. Maternal Thinking.

می‌شوند، حل کنیم. زنان و مردان به روش‌های متفاوتی اجتماعی می‌شوند. در بیش‌تر نقاط جهان، زنان برای کارهای مراقبتی آموزش می‌بینند که آن‌ها نه تنها از کودکان، بلکه از بیماران، سالمندان و حتی از افراد سالم و توانا مراقبت می‌کنند که جهان بسیار به این نوع فعالیت‌های زنان نیازمند بوده است؛ این چیزی است که در این نوشته تحت عنوان اخلاق مراقبت بحث شد.

همین‌طور، فمینیست‌های صلح‌جو تأکید می‌کنند که زنان به دلایل اخلاق مراقبتی‌شان (به دلایل زیست‌شناختی و بار عاطفی) می‌توانند از بروز جنگ در جهان جلوگیری کنند؛ بنابراین، می‌باید وظایفی در زمینه استقرار و حفظ صلح به آنان محول شود. از آن‌جا که زنان توانایی به دنیا آوردن و بزرگ کردن کودکان را دارند، به حفظ حیات انسانی و پرهیز از هزینه‌های انسانی تمایل دارند و صلح‌جو هستند، پس باید شهروند و حاکم باشند؛ کاملاً رد نمی‌شود (خالقی، ۱، ۱۶۹). بنابراین، فمینیست‌ها از ضرورت سیاست‌گذاری در مسائل راهبردی سخن می‌گویند و آن را شاخص قدرت گرفتن زنان عالم می‌نامند.

۵. نتیجه‌گیری

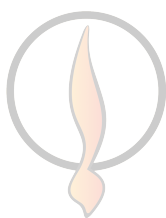
اخلاق زنانه‌نگر به تجربه شخصی، موقعیت و شرایط، محبت مادرانه را در اجتماع از ویژگی‌های این اخلاق به حساب می‌آورد. رهیافت‌های زنان‌نگر مراقبت‌محور و جایگاه‌محور به اخلاق، معیار هنجاری واحدی را بر زنان تحمیل نمی‌کنند؛ بلکه به آنان شیوه‌های متعددی برای فهم نحوه‌های تأثیر جنسیت، نژاد، طبقه و غیره بر تصمیم‌های اخلاقی‌شان پیشنهاد می‌دهند. از آن‌جا که رهیافت‌های زنانه‌نگر به اخلاق معمولاً علاوه بر این که حساس به جنسیت هستند، زن‌محورانه‌اند. با بررسی اخلاق فمینیستی به نظر می‌رسد که بیش‌تر نظریه‌های اخلاقی سنتی بر تجربه اخلاقی مردان - معمولاً مردان قدرت‌مند - مبتنی‌اند نه زنان. زنانه‌نگرهایی که رهیافت‌های مراقبت‌محور و جایگاه‌محور به اخلاق را مطرح کرده‌اند، می‌توانند با اطمینان استدلال کنند که در صدد انجام‌دادن کاری هستند که اخلاق‌دانان سنتی باید در درجه اول انجام می‌دادند؛ یعنی توجه به تجربه اخلاقی زنان به اندازه توجه به تجربه اخلاقی مردان مهم است. از کارکرد و جایگاه اخلاق زنانه‌نگر با رویکرد اخلاق مراقبتی در ایجاد صلح و امنیت در امورات اجتماعی، می‌توان ادعا کرد که زنان با درک عالی که از مسئولیت‌های خود داشته و با اخلاق مراقبتی خود می‌توانند محیط کاری مثبتی را فراهم کنند و اخلاق مراقبتی آنان به عنوان یک الگوی مثبت و الهام‌بخش در ارتباطات و سیاست‌گذاری‌های صلح‌خواهی معرفی شوند؛ بنابراین، با نهادینه کردن اخلاق مراقبتی، صلح باید قطعاً از درون خانواده آغاز شود. ارزش‌ها، رفتارها و نگرش‌هایی را تقویت کنند که بتوانند حس باهم بودن و مراقبت از همدیگر را در کشور که امروز در جهان مورد تهدید قرار گرفته‌اند، القا کنند. پایه‌های صلح از درون زندگی روزمره ما با حس هم‌پذیری

و مراقبتی شروع شود. افکار عمومی جهانی هر نوع ارزش و فرهنگ را در تأمین صلح مورد تأکید قرار می‌دهد.

منابع

۱. اسلامی، محمدتقی؛ احمد دبیری و مهدی علیزاده (۱۳۸۶). اخلاق، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
۲. باقری، خسروی (۱۳۸۴)، مبانی فلسفی فمینیسم، ویراسته ناصرالدین علی تقویان، تهران، انتشارات ققنوس.
۳. پاسنو، دایانا (۱۳۸۴)، فمینیسم، راه یا بی‌راهه؟ ترجمه محمدرضا مجیدی، پژوهشگاه فرهنگ و معارف، چاپ اول.
۴. پرنر، الزابت، علم اخلاق زنانه‌نگر، ترجمه سوگند نوروزی‌زاده، مجله ناقد، سال اول، شماره ۲.
۵. تازه‌های اندیشه (۱۳۷۷)، نگاهی به فمینیسم، شماره ۲، قم، مؤسسه فرهنگی طه، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.
۶. خالقی، محمدحسین (۱۳۹۹)، «نقش زنان در استقرار صلح پایدار و بررسی اسناد سازمان ملل متحد»، فصلنامه علمی-پژوهشی حقوق بشر، کابل، سال اول، شماره ۱.
۷. دبووار، سیمون (۱۳۸۲)، جنس دوم، ج ۲، ترجمه قاسم صنعوی.
۸. دیو رابینسون گریس گارات (۱۳۷۸)، اخلاق قدم اول، ترجمه علی اکبر عبدالآبادی، تهران، نشر شیرازه.
۹. رزماری، تانگ (۱۳۸۲)، اخلاق فمینیستی، ترجمه عباس یزدانی، در دانش‌های فمینیستی، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات.
۱۰. رود، نرگس (۱۳۸۸)، تاریخچه نظریات گرایش‌ها نقد فمینیسم، قم، مرکز تحقیقات زن و خانواده.
۱۱. فمینیسم و دانش‌های فمینیستی (مجموعه مقالات دایره‌المعارف روتلیج)، ترجمه عباس یزدانی و بهروز جندقی، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
۱۲. کارد، کلودیا (۱۳۸۳)، اخلاق فمینیستی، ترجمه زهرا جلالی، نشر به حوراء، شماره ۶.
۱۳. کلاتری، علی اکبر، اخلاق زندگی، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها.
۱۴. گاردنر، ویلیام (۱۳۸۶)، جنگ علیه خانواده، ترجمه معصومه محمدی، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، چاپ اول.
۱۵. مبلغ، سیده زهرا (۱۳۹۱)، ایمان به مثابه عقل، تهران، نشر علم.
۱۶. مشیرزاده، حمیرا، فمینیسم، از جنبش تا نظریه اجتماعی، تهران، نشر شیرازه.
۱۷. مصباح، مجتبی (۱۳۸۶)، فلسفه اخلاق، قم، مؤسسه آموزشی-پژوهشی امام خمینی.
۱۸. منجم، رویا (۱۳۸۴)، زن-مادر، نشر کتاب مس، چاپ دوم ۱۳۹۴.
۱۹. نصر اصفهانی، مریم (۱۳۹۴)، مجله زنان امروز، سال دوم، شماره ۱۲.
۲۰. نیگل، تامس و دیگران (۱۳۹۶)، دانشنامه فلسفه اخلاق، ترجمه انشاءالله رحمتی، ویراسته مصطفی ملکیان، تهران، نشر سوفیا.
۲۱. هینمن، لارنس، رویکرد کثرت‌گرایانه به نظریه اخلاق، ترجمه مهرداد اطمینان و دیگران، نشر کرگدن.
22. CF. Adams, 1990 (Adams, Parveen. (1990). Mothering. In "The Woman In Question": See Adams and Cowie. Cambridge: MIT press.
23. Chodorow, Ndcy (1987), the Reproduction of Mothering. Berkeley: University Of California press.
24. Glenn, E (1994), Social Constructions of Mothering: A Thematic Overview. In E. Glenn, G. Chang and

- L. Forcey (eds) *Mothering: Ideology, Experience and Agency*. London: Rutledge.
25. Keary. Anne, *Changing Images of Mother*, *Australian journal of Early Childhood* 13, 2000.
26. Nova, Michael, *the spirit of Democratic Capitalism*, New York, Simon and Schuster.
27. Rosemarietong "Feminist Ethics" the *Stanford Encyclopedia of philosophy*, jun 1, 2009.



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴